

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

باقاعلیت های سندیکا ئی زحمتکشان جهان آشنا شویم

درس دوم:

طبقه کارگرو سابر مزدگیران

صفحه ۲

رژیم انحصار طلب بعث عراق در پیوند با امپریالیسم

امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا برداشت. تمویب منشور جبهه متحد ملی و قومی پیشرو در ژوئیه ۱۹۷۳ با شرکت کمونیستها و سایر نیروهای مترقی که در حقیقت پشتوانه خلقی استواری در مبارزه با امپریالیسم بشمار میرفت و انتشار بیابان نامه با زدهم مارس ۱۹۷۰ در باره تفویض حق خود مختاری به خلق کرد، ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۷۲ و بسط روابط با زرگانی و اقتصادی برابر حقوق با کشورهای سوسیالیستی از جمله اقدامات مثبت رژیم بود.

سیاست خارجی رژیم در سالهای نخست موجب نگرانی امپریالیسم بود و این کشور اگرچه نا پیگیر در خط مبارزه بقیه در صفحه ۷

انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۸ عراق که موجودیت رژیم وابسته به امپریالیسم این کشور را با نداد، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خلق قهرمان عراق بود. مردم قهرمان عراق با وقوع این انقلاب میسوار بودند، آرزوی دیرینشان در قطع وابستگی به امپریالیسم و بنیان نهادن کشوری آزاد، مستقل و فارغ از زنجار استعمار و استثمای تحقق خواهد یافت.

در سالهای نخست انقلاب تنها سب نیروها به سبب دمکراتیسم و مبارزه جدی با امپریالیسم بود. به همین جهت شورای انقلاب عراق گامهای چند جهت بهبود زندگی زحمتکشان، رعایت نسبی حقوق دمکراتیک آنان و قطع پیوندهای اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی با

مستعمرات و سرزمینهای وابسته تقریباً بیش از ثلث مساحت و جمعیت سیاره ما را تشکیل میدهند. اما اکنون این امپراطوری جهانی تنها قطعات کوچکی (۲/۵ درصد ارضی و یک درصد جمعیت روی زمین) را در بر دارد. خلقهای قریب صد کشور تحت ستم جهان (بیش از دو میلیون نفوس) در راه رشد مستقل گام نهادده اند. بقیه در صفحه ۷

جنبش رهایی بخش در پرتوی اندیشه های انقلابی

رویدادهای انقلابی جهان پیش بینی های داهیانه لنین را در باره آینده مبارزات خلقهای مستعمره و وابسته بر ضد امپریالیسم به ثبوت رساند و اعتبار و اهمیت علمی آن را آشکار ساخت. لنین در یکی از آثارش که به تراژدی جامعه استعماری اختصاص دارد، نوشت: "آری، در تاریخ جهانی، فردا روز بیداری حتمی خلقهای تحت ستم امپریالیسم و آغاز زنجیرهای طولانی و شدید برای رهایی شان خواهد بود." در آغاز سالهای بیست که استبداد استعماری تقریباً در تمام کشورهای آسیای و آفریقای سلطه بی چون و چرا داشته پیش بینی لنین در باره رهایی قریب الوقوع خلقهای ستمدیده برای خیلی ها خیال پردازی جلوه می نمود. اما تاریخ نشان داد که حق با لنین است. در آستانه جنگ دوم جهانی

دوم اردیبهشت (۲۲ آوریل ۱۹۸۰) یکصد و ده سال از تولد ولادیمیر لنین بنیان گذار حزب طراز نوین طبقه کارگر و نخستین دولت سوسیالیستی جهان می گذرد. لنین در شرایط تسلط بی چون و چرای امپریالیسم، راه فروریختن این نظام جبار جهانی را به بشریت آموخت و با شعار "طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده جهان متحد شوید" همبستگی رزمی نیروهای ضد امپریالیستی جهان را صرف نظر از تما یزات مسلکی، دینی، قومی و نژادی بنیان نهاد. لنین طبقه کارگر انقلابی و خلقهای ستمدیده روسیه را بر اساس همین شعار متحد نمود و نخستین ضربه قاطع و خردکننده را به امپریالیسم جهانی و یکی از پایه های عمده آن رژیم سفاک تزارها در روسیه وارد ساخت.

گنجینه های نامکشوف سینمای شوروی (صفحه ۵) فیدل کاسترو: نامه های از زندان پی نوشت راه و هدف ما (صفحه ۳)

آزمون تاریخ

جای تردید نیست، انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران به آزمون تاریخ گذاشته شده است. دشمنان ایران، زیر پرچم ننگین آمریکا برای درهم شکستن اراده انقلابی مردم ما که میخواهند آزاد و مستقل و فارغ از غارت غارتگران به سر برنده صف آرا شیی پرداخته اند. جهان سرمایه داری انحصاری، اگرچه با اندکی ظفره و تعلل ناشی از حسابگری ها و رقابت های درون این اردوگاه به سیاست تحریم اقتصادی و قطع رابطه با ایران، بداندگونه که آمریکا دیکته می کند می پیوندد. تا به حدی که می بینیم در اظهار دشمنی با ایران و خوش خدمتی نسبت به اربابان یانکی، مسابقه ای از سوی انگلستان و آلمان فدرال و ژاپن در گرفتار است. و در این میان نا وگان تهاجمی آمریکا، با مشایعت کشتیهای انگلیسی و فرانسوی و بیزودی آلمانی در آبهای نزدیک ایران جولان میدهند و بمب افکن های ناوهای هوا پیمای آمریکا ایستاده پرواز بر فراز آبدان و دیگر مناطق حیاتی ایران میباشند. در غرب ایران، رژیم فاشیستی عراق قریب بیست هزار ایرانی را که سالهای دراز در آن کشور مقیم بودند آواره و بیابانها کرده به درون خاک وطن می راندند، در پی ماهها تحریک و توطئه و خرابکاری و انفجار به حملات نظامی و درگیری های ایذایی بر ضد پایگاههای

کنفرانس بین المللی برای دفاع از فرهنگهای ملی و تربیت به منظور صلح و خلع سلاح قطعنامه پایان کار



در بیستم، بیست و یکم و بیست و دوم مارس ۱۹۸۰ به ابتکار شورای جهانی صلح و سازمان صلح و همبستگی سراسر هند، نمایندگان نیروهای صلح ۶۴ کشور و پنج قاره جهان به مناسبت صدمین سال تولد نویسنده هندی برمجند در دهلی پایتخت هند با هم ملاقات کردند. موضوع این سمینار که مسائل تربیت به منظور صلح و خلع سلاح را زیر چهار عنوان: ۱- تربیت به منظور صلح و خلع سلاح ۲- تربیت جوانان در سطح آموزشگاه ۳- تربیت جوانان در سطح دانشگاه ۴- نقش رسانه های گروهی بقیه در صفحه ۶

مبارزه بین اتحادیه های انحصار گرانه برای باز تقسیم اقتصادی جهان

زیر نظر دارد. کارتل یاد شده در بسیاری از کشورهای سرمایه داری فعالیت می کند و با برقراری قیمت های کلان انحصاری برای نفت و فرآورده های نفتی سود های افسانه ای به چنگ می آورد. انحصارات بزرگ آمریکایی طی دوران معینی پس از جنگ دوم جهانی نسبت به تنظیم موافقت نامه ها با انحصارات اروپایی چندان رغبتی نشان ندادند. چون در اقتصاد جهانی سرمایه داری موقعیت مسلطی داشتند. آنها با سود جستن از ضعف رقیبان شان در قاره قدیم در ژرفای اقتصاد کشورهای اروپایی و مستعمرات آنها نفوذ کردند. به عبارت دیگر، انحصارات آمریکایی اگر چه به صورت ملی عمل می کردند، اما از شرکت های چند ملیتی بودند. موقعیت برای بقیه در صفحه ۸

در حال حاضر، مهم ترین کالاهای صنعتی، مواد اولیه و کالاهای نیمه ساخته در بازارهای جهانی سرمایه داری زیر نظارت انحصارات فوق ملی قرار دارند. گسترش چند ملیتی ها پس از جنگ کارتل نفت جهانی که از پنج شرکت آمریکایی (استاندارد اویل اف نیوجرسی، موبیل اویل، گلف اویل، تکزاکو، استاندارد اویل اف کالیفرنیا)، کمپانی های انگلیسی - هلندی رویال داچ شل، بریتیش پترولیوم انگلیسی و کمپانی فرانسوی دپترول تشکیل شده نمونه ای تپیک از یک شرکت چند ملیتی فول پیکر است. این کارتل قریب ۹۰ درصد ذخایر معدنی نفت دنیای غیر سوسیالیستی و ۷۱ درصد استخراج آنرا

معاصر در یک کشور رشد یافته محرومانند، در نظر نمی گیرند.

با این حساب زحمتکشان از وقتی خصلت بورژوازی پیدا کردند که بجای چراغ نفتی از برق استفاده نمودند!

آنچه طبقه کارگر را بوجود می آورد، موقعیت وی در تولید است: واقعیت نشان می دهد که این طبقه از مالکیت بر وسایل تولید محروم بوده و از این رو برای زندگی کردن ناچار است نیروی کارش را به مالکان وسایل تولیدی که وی را استثمار می کنند، بفروشد... ثمرات کار وی نه به او و جامعه بلکه به اقلیت استثمارگران تعلق دارد. آنچه او به خاطر آن دست به تولید می زند، مزد برای غیبتن و سود، ثروت بیکران و وسایل قدرت برای سرمایه داران است.

کارگر در جامعه سرمایه داری به هیچ روی در اداره امور دخالت ندارد: او ابزاری برای تولید سود است و بهمین سبب نمی تواند هنگام به گردش در آوردن ماشین عظیم اقتصادی از تولید سود سرباز زند: سرنوشت وی به منافع و تصمیمات اربابان مالی و صنعت وابسته است.

بر این اساس است که طبقه کارگر به خاطر منافع حال و آینده اش با طبقه استثمارگر درگیر مبارزه ای بنیادی و دایمی می شود. استثمار و فرمانبرداری طبقه کارگر تنها با دگرگونی کامل جامعه یعنی با نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم پایان می پذیرد. بهمین علت است که طبقه کارگر نیروی اصلی این دگرگونی به شمار می رود.

"سندیکاها و مبارزه طبقاتی" از ه. کراسکی (انتشارات سوسیال پاریس ۱۹۶۹)

یادآوری:

هما نظور که ملاحظه می شود، آمار و ارقام مربوط به تعداد قشرهای مزدبگیران که در این درس آمده مخصوص فرانسه است و نقل آن فقط برای راهنمایی است.

مزد بگیرانی که با طبقه کارگر فرق دارند.

مزد بگیران دیگری وجود دارند که بنا بر نقش شان در تولید (و حتی به طرز معینی در روابط تولید) از طبقه کارگر و قشرهایی که به آن شباهت دارند، متمایزند.

- کارکنان خدمات پزشکی و اجتماعی ۱۵۷,۰۰۰
- آموزنگان (آموزگران و دبیران و استادان) ۷۵۸,۵۰۰
- کادرهای متوسط اداری ۷۴۰,۰۰۰
- کادرهای بلندپایه اداری ۴۵۰,۰۰۰
- مهندسان ۱۹۰,۵۰۰

برخی از این گروهها (به ویژه آموزنگان و کادرهای متوسط اداری) بی آنکه به طبقه کارگر تعلق یا شباهت داشته باشند، گروههای اجتماعی مزدبگیران نزدیک به آن را تشکیل می دهند.

به عکس، در میان "کادرهای بلند پایه اداری" رؤسای مؤسسات صنعتی، بانکی و بازرگانی (مدیران رؤسای پرسنل و غیره) وجود دارند که با توجه به گویا بودن وضع شان از حیث حقوقی در شمار مزدبگیران قرار دارند. اما درحقیقت، "مزد آنها تنها پاداش خدمت در برابر اجرای وظایف رهبری مدیریت مؤسسات به سود اربابان است. اینان به طبقه سرمایه دار شباهت دارند.

وضع مهندسان بسیار بفرنج است. مهندسان تولید بنا به نقشی که در تولید (تولید ارزشها) ایفاء می کنند به طبقه کارگر تعلق دارند. اما بنا بر سطح زندگی و مخصوصاً هنگامی که وظایف مدیریت را به نفع سرمایه داران به عهده می گیرند، از طبقه کارگر مجزا می شوند. این امر بیشتر برای مهندسانی حقیقت دارد که مستقیماً به تولید مربوط نیستند بطور قطع می توان گفت که رشد سرمایه داری به طور عینی اکثریت مهندسان را به طبقه کارگر نزدیک می سازد.

روند مزد بگیرکردن

سرمایه داری به تبدیل کارها به کار مزد بگیرانی گرایش دارد. از این رو تعداد مزد بگیران بی وقفه افزایش می یابد.

در حال حاضر، (در فرانسه) از بیست میلیون ونیم "جمعیت فعال" (یعنی به نسبت تعداد اشخاصی که فعالیت حرفه ای دارند) بیش از پانزده میلیون مزد بگیر وجود دارد. این رقم تا ۷۶٫۲ درصد جمعیت فعال را در برابر ۵۰ درصد آغاز قرن تشکیل می دهد. روند مزدبگیری کردن یکی از بارزترین نمودهای رشد کنونی سرمایه داری است.

ث. ژ. د. سازمان همساز مزد بگیران

"کنفدراسیون عمومی کار به موجب اساسنامه های موجود صرفنظر از عقاید سیاسی، فلسفی و مذهبی متشکل از سازمان هایی است که مزدبگیران آگاه را در مبارزه برای دفاع از منافع مادی و معنوی، اقتصادی و حرفه ای در صفوف خود گرد آورده اند." (از ماده اول اساسنامه ها)

بررسی تکمیلی

چه تلاش هایی که برای مخدوش کردن مفهوم طبقه کارگر انجام نمی گیرد! برای برخی ها لااقل تا ماه مه ۱۹۶۸ این طبقه دیگر وجود نداشت. از نظر دیگران این طبقه برای همیشه "خصلت بورژوازی" پیدا کرده است. آنها با ذره بین در جستجوی پروتکل های جدیدی هستند که طبقه کارگر نباشند.

بنابراین، چه چیز طبقه کارگر را بوجود می آورد؟ طرز لباس پوشیدن؟ نوع ایاب و ذهاب؟ شکل شستشوی لباس؟ نحوه نگاهداری خوراک؟ البته هیچ کدام. اما به عقیده مدعیان یاد شده کارگران به علت استفاده از وسایلی چون اتومبیل، ماشین لباس شویی، یخچال و غیره بورژوازمآب شده اند و تازه میلیون ها نفری را که از داشتن وسایل جاری زندگی

بافتالیتهای سندیکایی
زحمتکشان
جهان آشنا شویم



درس دوم:

طبقه کارگر و سایر مزد بگیران

طبقه کارگر:

این طبقه به مفهوم دقیق کلمه متشکل از مجموع مردان و زنانی است که:

* از وسایل تولید محروم اند و در برابر مزد نیروی کار (بازوها و مغز) شان را به سرمایه داران می فروشند و بنابراین مزدبگیرند.

* بنا بر کارشان آفریننده ثروتها و ماشینها هستند و بر این اساس تولید ارزش می کنند.

* به سود سرمایه داران کار می کنند و به وسیله آنها استثمار می شوند.

این طبقه شامل قشرهای مختلف درونی است که بطور اساسی عبارتند از:

- کارگران به معنای خاص کلمه (کارگران کارخانه ها، کارگاههای ساختمانی، حمل و نقلها و کشاورزی) از کارآموزان تا استادکاران که تعدادشان اکنون به ۸,۳۰۰,۰۰۰ نفر می رسد.

- تکنسینها (مخصوصاً بیشتر تکنسینهای تولید و نگاهداری ماشینها) که به تولید کالا کمک می کنند و مانند کارگران استثمار می شوند. آنها در مجموع ۵۲۵,۰۰۰ نفرند.

سایر مزد بگیران

با وجود این، طبقه کارگر فقط بخشی از مزد بگیران را تشکیل می دهد. به بیان دیگر، همه کارگران مزد بگیرند، اما همه مزد بگیران به معنای دقیق به طبقه کارگر تعلق ندارند. در حال حاضر، ۶ میلیون مزد بگیر در این وضعیت قرار دارند.

قشرهایی از مزد بگیران که به طبقه کارگر شباهت دارند:

برخی از مزد بگیران که به طبقه کارگر شباهت دارند:

- کارکنان دفتری که در صنعت، بانکها، بیمهها، ادارات و خدمات دولتی کار می کنند. تعداد آنها ۲۴۱,۰۰۰ نفر است.

- کارکنان مؤسسات بازرگانی: به تعداد ۶۲۰,۰۰۰ نفر.

- کارکنان خدمت (خدمتکاران مرد، خدمتکاران زن و غیره): ۱,۱۴۰,۰۰۰.

همه این مزد بگیران مانند کارگران در برابر مزد نیروی کارشان را به سرمایه داران می فروشند.

آنها به سود سرمایه داران کار می کنند و موقعیت (شرایط کار، سطح مزد و غیره) شان شبیه کارگران استثمارشونده (گاه حتی بدتر از آنها) است. بنابراین می توان گفت که آنها از این حیث در موقعیت استثمار شوندگان قرار دارند.

از سوی دیگر، این مزد بگیران از لحاظ این که مانند کارگران تولید کننده مستقیم کالاها و آفریننده ثروتها نیستند، از آنها متمایزند.

بهر حال، فعالیت های حرفه ای آنها از حیث اجتماعی مفیدند. سرمایه داران (از حیث گرداندن چرخ مؤسسات، فروش محصولات، تقسیم سودها و غیره) بشدت به وجود آنها نیاز دارند.

بنابراین می توان گفت که این قشرهای مزد بگیر به معنای دقیق کلمه شبیه کارگرند و به معنای وسیع کلمه به آن تعلق دارند.

نتیجه:

گنجینه های نامکشوف...

گمراه کننده و مبهم است. "فیلمها و بازیگران تجاری". لفظ "تجاری" مفهوم سود جوئی و کاسیکاری را به ذهن متبادر می کند. سینمای تجاری یا "گیشه ای" آن گونه که متداول است، در نظام نوین شوروی وجود خارجی ندارد. سوسیالیسم به معنای سازماندهی تولید بر مبنای نیازهای حقیقی و انسانی است. و البته سوسیالیسم حقیقی نیازهای متنوع مادی و معنوی بشر را تا حد قالبهای سطحی و مبتذل ضرورت های معیشتی صرف، که مختص ماژوئیستهاست، پائین نمی آورد. آفرینش هنری بایستی پاسخگوی بالغ ترین قریحه ها و دور پرواز ترین آرزوها و رویاها باشد تنها در پرتو سوسیالیسم است که هنر به طور کامل و برای همیشه از بند سرمایه رهایی می یابد.

"در این کشور هر کارگردانی در یک استودیو کار می کند. او برای انجام خدماتش یک حقوق ثابت دریافت می کند. به علاوه مبلغی به عنوان پورسانت نیز به او تعلق میگیرد. میزان این پورسانت از طرف کمیته ویژه ای تعیین می شود" (ص ۱۰۹). و بدین ترتیب کارگردان دیگر از نگرانی مالی رنج نمی برد و طرحهای او برای ساختن فیلم به طور منظم پیاده خواهد شد. فیلمهای بسیار ارزنده و هنرمندانه ای که در همین بخش نامشان آمده ثابت می کند که نویسنده در لغت "تجاری" مفهوم پرفروش یا "همه پسند" را در نظر داشته است.

سینمای نوین شوروی، به ویژه در چند سال گذشته به موفقیت های شگرفی دست یافته است. از این پیروزیهای اخیر که منتقدین جهان را به حیرت واداشته، در کتاب نشانی نیست. به نظر می رسد که کتاب از سال ۱۹۷۲ جلوتر نیامده است. بر مترجم گرامی کتاب است که در معرفی آثار درخشان اخیر سینمای شوروی نیز همت ورزند.

راه و هدف ما

ترجمه: م - فرنوش

اول ژانویه ۱۹۵۹ انقلاب کوبا به پیروزی رسید. انقلابی که راه را برای آزادی، استقلال، و سوسیالیسم باز نمود و فصل جدیدی در جنبش انقلابی سراسر قاره گشود.

این پیروزی پس از مبارزه سخت و طولانی گروهی از انقلابیون وفادار و ثابت قدم به دست آمد، مبارزاتی که در راه آزادی مردم حتی از جان خویش گذشته بودند. فیدل کاسترو، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا و رئیس شورای کشور و هیئت وزیران، در مراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد انقلاب کوبا در تئاتر کارل مارکس هاوانا گفت: "روزهای پیش از پیروزی را هرگز نمی توان از خاطر برد".

آنان مردان عمل بودند، دلیر و مجهز به بینش علمی، دارای استعداد سازماندهی و رهبری و یک مارکسیست-لنینیستی از مبارزه انقلابی.

در آغاز دهه ۱۹۵۰ گروهی از جوانان مترقی، از کارگر و کارمند و دانشجو و دهقان در سازمانی غیر قانونی متشکل گشتند تا خود را برای یک قیام مسلحانه و توده‌ای بر علیه استبداد باتیستا آماده کنند. شخصیت سیاسی جوانی که در رشته حقوق تحصیل کرده بود و فیدل کاسترو نام داشت در راه این سازمان قرار گرفت.

فیدل کاسترو قصد داشت پادگان مونکادا *Moncada* در سانتیاگو کوبا را به تصرف درآورد، سپس مردم را مسلح نماید و مرکزی برای مبارزه انقلابی به وجود آورد. در سرگناه بیست و ششم ژوئیه سال ۱۹۵۳ قریب ۱۵۰ انقلابی به مونکادا هجوم بردند، اما بخت بارشان نبود و تقریباً همگی دستگیر شدند. عده‌ای وحشیانه به قتل رسیدند و سایرین دادگاهی شدند. فیدل کاسترو به پانزده سال زندان محکوم گشت.

تصرف مونکادا مقدمه‌ای گشت بر انقلاب کوبا. نامه‌های زیر که به وسیله فیدل کاسترو از زندان جزیره پی‌نوس فرستاده شده است، زندگی و مبارزه انقلابیون کوبائی را در آن زمان، به زنده ترین وجهی نشان می دهد. این نامه‌ها برای نخستین بار به چاپ رسیده است.

۱۸ دسامبر ۱۹۵۳

... باور نمی کنید اگر بگویم که وقت نامه نوشتن ندارم. شاید به این خاطر است که سرگرم فکر کردن و مطالعه هستم، تا بتوانم خودم را با این دنیای بخصوص وفق دهم، دنیائی که تا این حد از آنچه پشت دیوارهای زندان بجا مانده - و من تنها در ذهنم می توانم تجسم کنم - متفاوت است.

راهی که دنیائی را به دنیائی دیگر می پیوندد، راهی است سرشار از رنج و فداکاری، انتقالی جدی است به وضعیتی متفاوت، یعنی ادراکی نو از زندگی ای که هرگز مثل سابق نخواهد شد. یادآوری آنان که در این راه افتادند، یعنی برادران من، کسانی که چون من احساس می کردند، می اندیشیدند و آرزو می کردند (و این هاست که پیوندی مستحکم تر از پیوند خونی میان انسان ها برقرار می کند، یک نزدیکی عمیق و واقعی) خلائی در من بوجود می آورد که هرگز پیر نخواهد شد، فاصله‌ای دائمی، فراموش نشدنی و کابوسناک....

در چند روز گذشته کتابهای جالبی خوانده‌ام. در "کاپیتال" مارکس عور کرده‌ام (پنج جلد عظیم در باره اقتصاد که یادیدگاهی علمی بررسی و تحلیل شده است).

مارس ۱۹۵۴

این پانزدهمین روزی است که در سلول انفرادی هستم. کتابهای متنوع و بسیاری خوانده‌ام. "بینوایان" اثر ویکتور هوگو بیش از آن مرا تحت

تاثیر قرار داد که بتوانم به وصف در آورم. اما همانطور که به خواندن ادامه می دادم، رومانسیسم افراطی و سبک و شیوه فاضل مآبانه او که در لحظاتی بسیار سطحی و مطول به نظر می رسید، تا حدودی حوصله‌ام را سر برد. کارل مارکس هم در اثر درخشا-نش " هجدهم برومر لویی بناپارت " بهمین مسئله ناپلئون سوم پرداخته است. با مقایسه این دو اثر می توان به تفاوت عظیمی که میان یک نگرش علمی و واقع گرایانه به تاریخ و یک تعبیر کاملاً رمانتیک وجود دارد پی برد. در جایی که هوگو بیش از یک ماجراجوی خوش شانس نمی بیند، مارکس نتایج غیر قابل اجتناب تضادهای اجتماعی و مبارزه میان منافع لحظه‌ای را، موشکافانه بررسی می کند. برای اولی تاریخ رویدادی اتفاقی و برای دومی روندی قانون مند است.

... اما من نیروهای خود را بر مسئله دیگری متمرکز کرده‌ام. آستین هایم را بالا زده‌ام و قصد کرده‌ام تاریخ جهان و مسائل سیاسی بخوانم.

۴ آوریل ۱۹۵۴

... الان ساعت ۱۱ شب است. از ساعت ۶ تا حالا مشغول خواندن " دولت و انقلاب " لنین بودم. قبل از آن " هجدهم برومر لویی بناپارت " و " جنگ داخلی در فرانسه " را از مارکس خوانده‌ام. هر سه اثر بهم مربوط و فوق العاده مهم هستند....

من از سفرهایی که در قلمرو فلسفه کرده‌ام بسیار آموختم. با کانت مغز خودم را خسته کرده‌ام، اما مارکس حتی ساده‌تر از زمزمه دعا خوانده می شود. هم او و هم لنین صاحب ذهنی پر قدرت و جدلی هستند و من هنگام خواندن آثارشان تفریح می کنم، می خندم و لذت می برم. آن ها برای مخالفان نشان بیرحم و خطرناک بودند. مارکس و لنین الگو-هائی هستند که انقلابیون باید تقلید کنند.



۱۷ آوریل ۱۹۵۴

شنیده‌ام که با چه اشتیاقی مبارزه می کنید. افسوس می خورم که همراه شما نیستم.

... حتی یک لحظه هم تبلیغ را فراموش نکنید که روح هر مبارزه است. تبلیغات ما باید شیوه خاص خودش را داشته باشد و با موقعیت هماهنگ باشد. جنایات را باید بطور خستگی ناپذیری افشا کنید. "م" در باره کتابی که از نظر محتوای ایدئولوژیک بسیار مهم است با تو صحبت خواهد کرد. علاوه بر آن باید بیست و ششم ژوئیه را به عنوان یک روز پر ارزش بخاطر داشته باشید. ... باید در ایجاد ارتباط با نیروهای دیگر بسیار

مراقب باشید تا مبادا از نام ما سوء استفاده کنند. این نیروها هنگامیکه حیثیت خود را از دست میدهند به اعتبار گروه‌های دیگری که تحت نام آن ها کار می کنند نیز لطمه می زنند. از کم بها دادن و سازش احتراز کنید، مگر بر یک شالوده و اساس محکم استوار باشد. نوید موفقیت بدهد و به نفع کوبا باشد. در غیر اینصورت بهتر است که راه خود را بروید و پرچم ما را برافراشته نگاه دارید، تا روزی که این رفقای خوبی که پیگیرانه خودشان را برای مبارزه آماده می کنند، از زندان آزاد شوند، بقول مارتی " بزرگترین راز موفقیت در اینست که بدانیم چگونه باید صبر کنیم ".

۱۲ مه ۱۹۵۴

برنامه انقلابی ما تماماً در سخنرانی گنجانده شده بود! این سخنرانی سندی است از خط مشی مبارزات ما. من فکر می کنم لازم است توجه زیادی به آن شود. می دانم که تا چه حد این سخنرانی در حال حاضر برای هدفهای ما مهم است. اگر ما می خواهیم مردم دنبال ما بیایند، باید راه و هدفی به آن ها نشان دهیم که ارزش فداکاری را داشته باشد. آنچه که بر خون بنا می شود، باید با اندیشه ساخته شود.

ژوئن ۱۹۵۴

من هنوز از رفقایم جدا هستم. بدون تردید می خواهند روحیه جوانانی را که در آینده سرسخت ترین دشمنانمان هستند تضعیف کنند. ما را حتی از تبادل کتاب منع می کنند....

... زمان ما هم فرا خواهد رسید. ما تنها یک مشت جوان بودیم و حالا در مردم می آمیزیم... آنها که ما را تنها یک مشت جوان تصور می کردند، با شرمندگی به اشتباه خود پی خواهند برد. ما هرگز در نقطه نظرها یا تاکتیک‌های یک گروه منفرد شریک نخواهیم شد. حالا من می توانم روح و جسم خود را در راه هدفم نثار کنم. تمام انرژی و وقت من متعلق به آنست. من زندگی تازه‌ای را آغاز خواهم کرد. بر هر مشکلی فائق خواهم شد و در هر نبردی شرکت خواهم کرد. مهمتر از همه، من بیش از هر زمان دیگری، راه و هدفمان را بروشنی پیش رو می بینم. در زندان وقت تلف نمی کنم: مطالعه می کنم، مشاهده می کنم، تحلیل می کنم، طرح می ریزم و به دیگران می آموزم. من می دانم بهترین‌های کوبا کجا هستند و چطور باید به سمتشان نشانه رفت. در آغاز من تنها بودم، حالا نام ما خود یک ارتش است...

۱۸ ژوئن ۱۹۵۴

من هنوز به "اوتانتیک‌ها" (۲) اعتماد ندارم و مطمئنم که فقط وقت تلف می کنند. آخرین پیشرفت‌ها مرا در این عقیده راسخ تر کرده است. این فکر چه کسی بوده است که نام طراحان در یک چمدان نگهداری شود؟ حالا من فساد کامل این ها را می بینم. این آدم ها از هر گونه ایده نو و اصول اخلاقی تهی شده اند و تا مغز استخوانشان فاسدند و بجای کار کردن برای انقلاب، تنها به حیثیت آن لطمه می زنند.... من میدانم که در مورد این آدم ها شما هم با من هم عقیده هستید. تنها یک دیوانه می تواند با این ها به توافق برسد.

... من می فهمم که چقدر مبارزه برایتان مشکل است، اما نا امید نشوید. تمام مسائلی را که در یک یک نامه‌هایم نوشته‌ام تا به آخر دنبال کنید. بخاطر داشته باشید که قبل از آزادی ما ریسک نکنید، صبر کنید تا یک موقعیت مناسب فرا برسد. وظیفه شما فراهم کردن شرایط، تشویق آدم های با ارزش، و جلب کسانی است که می توانند مفید واقع شوند. در کوبا آدم های با ارزش زیاد هستند، فقط باید پیدایشان کرد.

به عقیده من ضرورت تبلیغات در حال حاضر حیاتی است. بدون تبلیغات جنبش توده‌ای فرا نخواهد رسید و بدون جنبش توده‌ای، انقلابی به وقوع نخواهد پیوست. باید به خاطر داشته باشید که اگر به خاطر سخنرانی تبلیغاتی چیباس (۳) نبود، ما هرگز نمی

توانستیم ۲۰۰۰ نفر را به خودمان جلب کنیم، و اگر آنها مسلح بودند، ما برنده می شدیم. وقتی ما مبارزه را از سر بگیریم، باید نیروها و امکانات - همان را صد برابر کنیم و امروز باید برای رسیدن به این هدف کار کرد. شما بخش بزرگی از جنبش (۴) را رهبری می کنید، پس قسمت مهمی از این کار را به دوش بگیرید.

مراقب خودتان باشید. شنیده ام هایدی (۵) به جای تحصیل پزشکی پولش را برای انقلاب خرج می کند، باید این پول را خرج خودش بکند، تا بتواند نیرو-هایش را برای انقلاب ذخیره کند.

۱۹ ژوئن ۱۹۵۴

... انقلاب با معنای تجدید قدرت کسانی نیست که از نظر اخلاقی و تاریخی مرده اند و خود مسئول مستقیم وضعیت موجود هستند. فراموش نکنید که شانس ما برای موفقیت بر این اعتقاد استوار است که ملت از مردمان شریفی که از همان آغاز قوانین انقلاب را به پیش برده اند حمایت خواهند کرد. حمایتی که فریبکاران و خائنان به انقلاب نمی توانند روی آن حساب کنند.

من می خواهم به شما هشدار بدهم که تسلیم خیال پردازی نشوید. این خیلی مهم است. اورلیو (۶) در حال حاضر کوچکترین امکانی برای سازمان دادن یک قیام ندارد. نه اورلیانو و نه هیچکس دیگر. آنها که خلاف این را می گویند دروغگویی گستاخ اند و هر کسی را ممکن است بفریبند مگر ما را. بنا بر این جنبش نباید خود را به این آدم ها نزدیک کند، نباید به هر بی اغی مسخره ای میدان بدهد و هر تصمیمی در این زمینه باید اینجا بوسیله ما تأیید شود. ما باید در مورد توطئه گران، سیاستمداران، و آنان که انقلاب را بازی تلقی کرده اند، نهایت احتیاط را به کار بندیم ...

... مهم ترین وظیفه ما فعلا این است که افکار عمومی را به سمت خود جلب کنیم، نظریات خود را وسعت بخشیم و از حمایت عمومی برخوردار شویم برنامه انقلابی ما کامل ترین برنامه ها، خط ما روشن ترین خطوط و تاریخ ما سرشار از اعمال شجاعانه است. ما به اعتماد مردم نیاز داریم، اعتمادی که بدون آن - برای هزارمین بار این را میگویم - انقلابی صورت نخواهد گرفت. روزگاری ما پیشا-هنگان گمنام این عقاید بودیم، حالا آشکارا بخاطر آن می جنگیم. باید تاکتیک کاملاً متفاوتی بکاربرد. حالا ما نباید برای جلب کردن ۱۰ نفر یا کمی بیشتر و کمتر انرژی خود را صرف کنیم ... اکنون زمانی است که باید شرایطی فراهم سازیم تا دهها هزار تن را به حرکت درآوریم ... تنها با استحکام ایدئولوژیک می توان به مقابله با توطئه و هائز رفت، تا مردم به همان سادگی که پیراهن عوض می کنند، تغییر موضع ندهند. اگر کسانی در میان ما هستند که جز تیر خالی کردن چیزی نمی خواهند و حاضرند برای بدست آوردن یک اسلحه با خود شیطان هم معامله بکنند، باید فوراً اخراج شوند، همانطور کسانی را که در لحظات حساس از خود ترس و جبن نشان می دهند (قاعدتا اینان همان ها هستند که حالا از خود بی تابی نشان می دهند) باید با یک تیر خلاص کرد. ما نه به گانگسترها و ماجراجویان، بلکه به مردانی نیاز داریم که با آگاهی از مسئولیت تاریخی خود، بتوانند صبر کنند و با رنج و زحمت برای نیک بختی آینده کشورشان بکوشند.

این عمده ترین مسئله است و ما باید در این راه پیش برویم و برای همین هم با مطالعه پیگیری و انضباط سخت و استحکام بخشیدن به شخصیت، رهبران آینده را پرورش می دهیم. دوران زندان برای ما چه اهمیتی دارد، هنگامیکه می دانیم باید بخاطر آرمان خود زنده بمانیم؟

... ما به مردم امید بسته ایم نه به گروه های توطئه گر یا دانشجویان گیج و سر در گم. بگذارید هر چه زودتر به خیابان ها برویم و با برنامه خود، یعنی تنها برنامه انقلابی، و با عقاید خود، یک جنبش انقلابی عظیم بر پا کنیم تا آرزوی کسانی را که در راه هدف جان خود را از دست دادند برآورده

سازیم ... من اصرار می کنم که از خودتان مراقبت کنید، زیرا که مبارزه، سخت و طولانی خواهد بود. پیش از حد توانائی خود کار نکنید و فعالیت خود را برنامه ریزی کنید. سفرهای خسته کننده به شهرستان ها را به حداقل برسانید. وظایفی که فعلا پیش روی ماست، نیازی به اینگونه سفرها ندارد. ولعنت به کسانی که به شما می گویند انقلاب در فلان یا بهمان روز یا فلان و بهمان ماه اتفاق می افتد.

۱۵ مارس ۱۹۵۵

زندانی بودن یعنی محکوم به سکوتی اجباری بودن گوش فرا دادن و خواندن آنچه که گفته و نوشته شده، بی آنکه بتوان عقیده خود را نیز ابراز کرد، تحمل کردن یک فوج آدم ترسو که از هر فرصتی استفاده می کنند تا زندانی بی دفاع را مورد حمله قرار دهند، اگر عملاً ممکن بود، فوراً پاسخ این ها را می دادیم.

ما آموخته ایم که باید با استواری، شهامت و آرامش همه چیز را تحمل کنیم. درست مانند لحظاتی که برای رسیدن به ایده آلی باید جام شوکران را تحمل نمود. اما مواردی هست که باید بر تمام این موانع چیره گشت، زیرا هنگامی که حیثیت انسان مطرح است، دیگر نمی توان خاموش ماند.

... این تعهدی که اکثریت عظیم مردم نسبت به هدف آزادی ما نشان می دهند، از حس عدالت خواهی ذاتی آنها سرچشمه می گیرد، حسی عمیقاً انسانی که در مردمانی نهفته است که نمی توانند بی تفاوت باشند و هرگز نیستند. بر گرد این احساس شکستناپذیر، یک تب جنون آمیز از عوام فریبی، ریاکاری، فرصت طلبی و سوء نیت بوجود آمده است. ما زندانیان سیاسی در این باره چه فکر میکنیم؟ این احتمالاً سوالی است که هزاران تن از شهروندان ما و شاید بسیاری از مقامات دولتی برایشان مطرح است، این مسئله بخصوص، بسیار مهم است زیرا که موضوع به آنها که در مونکادا بودند مربوط می شود (یعنی کسانی که هیچگاه عفو عمومی شاملشان نشده است، و نوک تیز حمله ها و گره تمام معماها به آن ها ختم می شود). این مسئله به کسانی مربوط میشود که بیش از همه مورد ترس و نفرت قرار گرفته اند ...

جلا نوبت ماست تا این گرفتاریهای اخلاقی را که رژیم بوجود آورده است با قاطعیت پاسخ دهیم. همان گونه که هر شهروند دیگری می کند. آن ها می گویند تا زمانیکه زندانیان و تبعیدی ها موضع خود را تغییر ندهند و تلویحاً یا آشکاراً حکومت را به رسمیت نشناسند، از آزادی خبری نخواهد بود ...

عفو مستلزم یک تعهد مقدماتی برای شناخت رژیم است. این اراذل امیدوارند که پس از ۲۰ ماه زندان یا تبعید در جزیره، ما بر اثر فشار محدودیت های ظالمانه ای که اعمال می گشته است، خرد شده باشیم. آن ها که پست های پر منفعت و راحت خود را می خواهند تا ابد حفظ کنند، به خود این جرات را می دهند که با کسانی که هزار بار از آن ها با شرف تر هستند و در سیاه چال های زندان مدفون شده اند، این گونه حرف بزنند. نویسنده این سطور خود اینک ۱۶ ماه است که در سلول انفرادی است اما آنقدر قدرت دارد که خود را خوار و خفیف نکند.

... مانه متجاوزین حرفه ای صلح و آرامش هستیم و نه قهرمانان کور خونت. آرزوی ما این است که با نیروی فکر و قدرت ایمان باعث پیشرفت کشور خود شویم، و این باید فهمیده شود. هیچگاه مردم، در هیچ کجای دنیا از گروهی ماجراجو که سعی در ایجاد جنگ داخلی دارند، دنباله روی نمی کنند، بخصوص اگر عدالت در کشورشان حکمفرما باشد و راه های قانونی و صلح آمیز برای تبادل عقاید گوناگون مهیا باشد.

... اگر ما دیدیم که یک تغییر در اوضاع و نکات مثبت قانون اساسی، ایجاب می کند که تاکتیک ملامت تری بکاربریم، این کار را می کنیم، اما تنها در رابطه با منافع و هدف های ملت و نه به شکل یک سازش بزدلانه و بیشرمانه با حکومت. اما اگر به قیمت آزادی، این سازش را از ما طلب کنند، پاسخ

آن قاطعانه " نه " خواهد بود. نه ما خسته نیستیم. پس از ۲۰ ماه هنوز مانسند روز اول استوار و ثابت قدم هستیم. ما عفو را به قیمت بی شرافتی نمی خواهیم. ما نمی خواهیم با متجاوزین بدنام هم زنجیر باشیم. هزار سال زندان بهتر از تحقیر است. هزار سال زندان بهتر از بی شرافتی است.

۲ مه ۱۹۵۵

... در مورد داشتن ضروری ترین حواش، بساور کنید برای من همین بس است که به یک آپارتمان پناه ببرم و روی یک جعبه بخوابم. یک بشقاب " مالانگا " یا " سیب زمینی " همانقدر برای من لذیذ و اشتها آور است که " مانا ". علیرغم خرج سرسام آور زندگی من می توانم با ۴۰ " سنتاوس " در روز یک زندگی مجلل داشته باشم. اغراق نمی کنم. من به چه کار می خورم اگر هنوز ندانم که می توان هیچ چیز نداشت و باز خوشبخت بود. من یاد گرفته ام که اینطور زندگی کنم و همین را به یک مبارزه ایدئولوژیک مصمم و پر شور که با انکار خود آبدیده می شود، تبدیل میکند. چرا باید برای خریدن یک " گویابرا " (۷)، یک شلوار و غیره پول خرج کرد؟ من اینجا با همین لباس پشمی کهنه خود زندگی می کنم، حتی اگر حالا وسط تابستان باشد.

... از وقتی اینجا هستم با تمام نیرو تلاش کرده ام این مسئله را روشن کنم که من بهیچ چیز احتیاج ندارم مگر به کتاب، که برای من ارزش معنوی دارد. خلاصه من کوچک ترین نگرانی در مورد مخارجی که پس از آزاد شدن از زندان خواهیم داشت ندارم.

" از کتاب " حماسه قهرمانی از مونکادا تا پلایا جیرون. مسکو، پولی تیزدات، ۱۹۷۸. " زیر نویسها در صفحه ۶

نتیجه: مبارزه

بین اتحادیه های انحصارگرایانه

نظر گرفت که تمام تولید را رهبری کند، و این بحران ها را از بین خواهد برد. ... " کائوتسکی اعلام می داشت که موافقت های بین المللی بین انحصارات به آنچه که عصر امپریالیسم با تصادمات آن است، منجر خواهد شد و جنگ های آن جایش را به عصر مسالمت آمیز " مافوق امپریالیسم " خواهد سپرد که در آن سرمایه سازمان یافته در مقیاس بین المللی سراسر جهان را استثمار خواهد نمود. لنین در انتقاد از این تئوری ها نوشت: " شکی نیست که رشد در جهت تراست جهانی که بدون استثنا همه موسسات و دولت ها را جذب خواهد کرد، پیش می رود. اما این رشد بنا بر یک ریتم در شرایط تضادها، منازعات وزیر و روشن های (نه تنها اقتصادی، بلکه به عکس سیاسی، ملی و غیره و غیره) بدان سان که هست، انجام می گیرد. بدون شک امپریالیسم پیش از رسیدن به یک تراست جهانی، اتحادیه جهانی " مافوق امپریالیسم " سرمایه های مالی ملی ناگزیر باید نابود گردد و سرمایه داری به ضد خود تبدیل شود." (۱)

چند ملیتی هایی که بازار جهانی مواد اولیه و بازارها را بین خود تقسیم می کنند قادر نیستند هر چه و مرج تولید سرمایه داری، رقابت و تضادهای ژرفی که امپریالیسم به وجود می آورد، فایق آیند. لنین به همین مناسبت تصریح می کند: " امپریالیسم بنا بر اتحاد " دو اصل " متضاد، رقابت و انحصار، مشخص می شود. همین امر شکست امپریالیسم یعنی انقلاب سوسیالیستی را تدارک می بیند." (۲)

یادداشت ها:

- ۱ - لنین، مجموعه آثار، ج. ۲۲، صفحه ۱۱۴
- ۲ - لنین، مجموعه آثار، ج. ۲۴، صفحه ۴۷۸

گنجینه‌های نامکشوف سینمای شوروی

* موج نو در سینمای شوروی (۱۹۷۰ - ۱۹۵۵)
* نوشته: جین رونسکایا
* ترجمه: احمد ضابطی جهرمی
* انتشارات رزم
* ۲۰۸ صفحه - ۱۶۰ ریال



تصویری از فیلم کودکی ایوان

کنند" (ص ۷۰).

سینمای نوین شوروی به همت کسانی پا گرفت که پس از انقلاب تولد یافته و پس از جنگ به سینما آمده بودند. آنها بر خلاف نسل سینماگران پیشین در جامعه‌های سوسیالیستی به دنیا آمده و پرورش یافته بودند. نظر گاهها و گرایشهای فکری آنان یکسره به نظام نوین بر می گشته از این رو در عرصه های گوناگون زندگی نوین نیز برخوردی متفاوت داشتند " نسل جدید فیلمسازان شوروی که فعالیت خود را از اواخر دهه پنجاه آغاز کرد، دگرگونیهای بنیادی و بدور از انتظاری را در صنعت سینمای این کشور بوجود آورد. اندیشه‌ها، شیوه، فیلمسازی و روشهای نو ناگهان بر پرده سینما پدیدار گشت. زمان انقلاب و شکوفائی استعداد این جوانان فرا رسیده بود" (ص ۱۱۰).

جامعه سوسیالیستی بالنده به سینماگران جوان اجازه میداد آزاد از محظورات و محدودیتهای دوران انتقالی اولیه بنای سوسیالیسم، به آفرینش هنری بپردازند و قریحه خلاق خود را به نمایش بگذارند. واقع گرائی سوسیالیستی شکلهای سنتی و چارچوبهای خشک و بی انعطاف را کنار گذاشت، و شیوه‌های نو محدود و رنگارنگ پرداخت هنری را بی محابا در بر گرفت: " اصول سینمای نوین شوروی عبارتند از: کنار گذاشتن روشهایی که دنباله روی از سبکهای قدیمی و رسمی است، جستجو برای یافتن زمینه‌ها و امکانات بیانی نو و بی سابقه، نمایش زندگی از مقطع انتقادی آن، تلاش برای معرفی و نمایش گوشه‌هایی از جامعه شوروی که تا کنون کسی به آن توجه نکرده، گرایش به سوی واقعیت‌گرائی بادیگماهای متفاوت، بی اعتنائی به طرحها و ترکیبهای قدیمی و از مد افتاده و جستجوی صمیمی و پیگیر برای بیان اندیشه‌های شخصی و شاعرانه" (ص ۲۰۰)

معمولا دو فیلم معروف " چهل و یکمین (محصول ۱۹۵۶) ساخته گریگوری چوخرای و " وقتیکه لک‌ها پرواز می کنند" (محصول ۱۹۵۷) ساخته میکائیل کالاتا زوف را اولین فیلمهای دوره نوین سینمای شوروی به شمار می آورند. سینما روهای ایرانی با این دو فیلم آشنائی دارند.

در میان کارگردانان سینمای نوین شوروی این نامها برجستگی بیشتری دارند: اندرئی تارکوفسکی، آندرون میخالکوف کونچالوفسکی، ژوزف هایفنز، ناموف و آلف، پاول لوبیموف، لازیسا شپیتکو، سرگئی پارا-ژانوف، و برادران شنگلایا. این سینماگران جوان همگی از مدرسه سینمائی مسکو فارغ التحصیل شده‌اند موفقیت و اعتبار جهانی این موزه، آنرا الگویی برای سینمای انقلابی کشورهای چون کوبا، ویتنام، و الجزایر ساخته است.

این مدرسه دولتی را لوکولشف، سینما گر برجسته در سال ۱۹۱۹ تحت عنوان " انستیتو سینما توگرافی سراسری شوروی" تاسیس کرد. در آغاز مدرسه در چهار اتاق کوچک و بیست و پنج عضو خلاصه می شد. این مدرسه دارای هفت رشته اصلی کارگردانی، فیلمبرداری، بازیگری، فیلمنامه نویسی، نقد فیلم، طراحی صحنه، مدیریت و تهیه فیلم است. استادان بزرگ سینمای شوروی مانند آیزنشتین، برادران واسیلیف، پودوفکین، داوژنکو، ساوچنکو، میخائیل رم، ناتان زارخی، ادواردتیه، گراسیموف الکساندروف و روشال

دو فیلم نو جو و سنت شکن

در دو فیلم جورانه و مؤثر "کودکی ایوان" (۱۹۶۲) ساخته تارکوفسکی و " معلم اول" (۱۹۶۵) ساخته میخالکوف کونچالوفسکی بود که زیبایی شناسی بدیع و خلاق سینمای نوین قوام گرفت. در فیلم تکان دهنده و بسیار کوبنده " کودکی ایوان" پسر بچهای طی کابوس هولناک جنگ به بلوغ و رشد زودرسی می رسد. در این فیلم عمیق و مؤثر معصومیت یک کودک وبسی -رحمی خشونت بار جنگ در تضاد قرار می گیرند. فیلم " معلم اول" بر پایه داستانی از چنگیز آیتما توف نویسنده قرقیزی ساخته شده است. تاسیس حکومت شوراهای در قرقیزستان در سال ۱۹۲۳ محور حوادث فیلم است. پس از پایان جنگهای داخلی یک سرباز احتیاط ارتش سرخ به نام دویشن راهی دهکده‌ای می شود و در مدرسه‌ای که خود می سازد به تعلیم کودکان می پردازد. او ایمان را سخ دارد که تنها با آموزش است که می توان بر کهنه پرستی و تعصبات خرافی چیره شد و مردم را برای زندگی بهتر آماده کرد. او کودکان را با زور به کلاس درس می کشاند و در همه جا با کارشکنی های زورگویان و ثروتمندان روبروست. در پایان فیلم ناقوس مرگ دنیای کهنه در فضای دهکده طنین می افکند.

نویسنده در فصلهای مجزا به معرفی سینماگران جوان شوروی و بررسی مختصر آثارشان پرداخته است. بر خلاف بخش مربوط به سینمای روسیه که تنها فیلم های مکتب نوین را در بر میگیرد، در قسمت مربوط به جمهوری های دیگر، نویسنده تاریخهای از سینمای هر ملیت عرضه کرده است. روشنگری نویسنده در این زمینه کمتر شناخته شده. بویژه از این نظر اهمیت بیشتری دارد که هر یک از جمهوری های اتحاد شوروی سهمی به سزا و روز افزون در سینمای این کشور دارند. شایان ذکر است که سینمای نوین شوروی، در غرب به عنوان " سینمای ملیتها" مشهور شده است. در کتاب سینمای ملی جمهوریهای قفقاز و نیز آسیای مرکزی به تفصیل مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند. در این آثار طیف های رنگارنگ و گسترده‌ای از خصال و ویژگیهای ملیتی خاص می بینیم. بر هر یک از آثار ملیتها هویت و شخصیتی متمایز و برجسته نقش بسته است. سینماگران اقلیتهای ملی رفتار قومی و سنت های بومی ملیت خود را طی روایت های اصیل فولکوریک به روی پرده می آورند. این آثار عموماً از بالا ترین تکنیک سینمائی برخوردارند.

در کار نویسنده (یا مترجم) لغزشهایی به چشم میخورد که نیازمند توضیح است. در کتاب هیچ تحلیل از پیدایش و روند تکامل سینمای نوین شوروی نیامده است. نویسنده در جایی صریحاً می نویسد:

" مکتب خلاقه نوین در سینمای شوروی خود به خود پیدا شد" (ص ۳۸) اینطور نیست!

تولد سینمای نوین شوروی، به طور طبیعی با شرایط تاریخی خاص اتحاد شوروی پیوند داشت. از نظر سیاست خارجی سوسیالیسم می رفت تا به نیروی عمده و تعیین کننده در عرصه مناسبات بین المللی تبدیل شود. کشورهای سوسیالیستی به پشتیبانی جنبشهای رهایی بخش و مبارزات طبقه کارگر جهانی بتدریج به سیاست " تعرض صلح" تحقق می بخشند. با چنین اعتبار و اعتلای غرور آمیز و فزاینده‌ای است که جامعه سوسیالیستی به فرزندان خود، که زاده و پرورده نظام نوینی هستند، اجازه می دهد بی دغدغه ملاحظات و مصلحتهای زمانه‌ای، در فرمهای دلخواه به آفرینندگی بپردازند و در آزمونگری و جستجوگری که ذاتی هنر انقلابی و پیشرو است مرزی نشانند. از این رو است که نویسنده خود یک صفحه بعد می گوید: " ساختن چنین فیلمهایی در شوروی امروز بیانگر آنست که فیلمسازان در حال حاضر موقعیت جدیدی برای تجربه و بیان احوالات شخصی خود به دست آورده‌اند. در حقیقت فیلم سازی یکی از زنده ترین و آزاد ترین هنر هادراتحاد شوروی معاصر است" (ص ۴۰).

گذشته از مسئله بالا یکی از سر فصلهای کتاب

کنفرانس بین المللی...

عمیقاً "مورد بررسی و بحث قرارداد عبارت از آن بود که در امر تدارک برگزاری کنگره جهانی یونسکو درباره تربیت به منظور خلع سلاح که از ۱۳ تا ۱۴ ژوئن در پاریس تشکیل خواهد شد سهمی ادا کند.

ملت های جهان هر روز بیشتر بر این نکته آگاهی می یابند که مسابقه تسلیحاتی و انباشت انواع سلاحها به مقیاسی که بدرستی میتوان دیوانه وارث نامید - و این درباره هر دو نوع سلاحهای اتمی و سنتی صادق است - به نقطه ای رسیده است که بجهت تأمین امنیت کشورهای آینده خود بشریت را به خطر می اندازد.

از جنبه اقتصادی که بنگریم ، سرمایه های مالی بسیار عظیمی که هر ساله در این راه صرف میشود ، و همچنین توده های انبوه کارگران و کارکنان فکری - یا به تعبیر موجزتر ، نیروهای خلاقه ای - که بدین سان از خط کلی تولید مجزا میشوند ، موجب بروز پدیده های عدم ثبات اقتصادی مانند تورم و بیکاری میگردد.

به وضوح میتوان دید که در مورد کشورهای روبه رشد ، مسابقه تسلیحاتی اگر هم جدی ترین مانع در راه برقراری یک نظام اقتصادی تازه بین المللی نباشد به صورت ترمزی عمل میکند ، و از همین رو است که دبیرکل سازمان ملل متحد تأکید می ورزد که "خلع سلاح و رشد هر دو با هم موفق می شوند یا شکست می خورند."

در واقع ، هزینه های بسیار عظیم تسلیحاتی از هم اکنون مصائبی برای فقیر ترین توده های فقیر به بار آورده است و آنان از حیاتی ترین مواد مورد نیاز زندگی محروم مانده اند.

با این همه ، حرکت در دایره جهنمی مسابقه تسلیحاتی همچنان ادامه دارد و شدت هم می یابد. حفاظت از صلح و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی بدون شک ضرورت مطلق برای عصر ما شده است .

با تأثیر بر افکار عمومی ، تربیت به منظور صلح و خلع سلاح امکان می دهد تا شرایط مساعدی برای پیشروی به سوی خلع سلاح به وجود آید. از آنجا که خلع سلاح مسئله بفرنجی است ، تنها عزم راسخ و فشار مداوم سیاسی قادر به حل آن هست و در رسیدن به این هدف ، افکار عمومی میتواند نقش عمده ای بازی کند.

این نوع تربیت - که در اینجا باید در وسیع ترین تعبیرش در نظر گرفته شود - باید چنان تدارک شود که همه جنبه های سیاسی ، ایده ثولوژیکی ، اقتصادی و اجتماعی همه زمینه های تکنولوژی و دانش و فرهنگ را که پیوند مستقیمی با پدیده مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح دارد در بر بگیرد.

این نوع تربیت پیوندهایی با هر بخشی از جامعه بشری دارد و در نتیجه هیچ گروه یا هیچ فردی را نباید نادیده بگیرد.

تربیت به منظور صلح و خلع سلاح باید همچنین به ازمیان برداشتن موانعی که در راه خلع سلاح وجود دارد کمک کند.

سودهای بسیار کلانی که از طریق صنایع اسلحه سازی و تجارت اسلحه به دست می آید ، نتایج مشخص اجتماعی - اقتصادی به بار می آورد. مجتمع های نظامی - صنعتی که زابیده شرکت های چند ملیتی هستند ، به نوبه خود گروه های نیرومند فشار بر وجود می آورند که به ایجاد مناطق تشنج و برخورد - نظامی می پردازند و برای جنگ بر ضد ملت هایی که میکوشند تا خود را از زنجیر اسارت امپریالیسم نجات دهند سلاح های لازم را در اختیار می گذارند. از همین رو است که این مجتمع ها با هرگونه تدبیر مؤثر شرعی برای خلع سلاح مخالفت مینمایند.

موانعی هم از نظر روانشناسی و جامعه شناسی وجود دارد که باید بر آن غلبه کرد از آن جمله است : - این تصور نادرست که خلع سلاح به معنای افزایش بیکاری است ، و حال آن که بررسی هایی که از سوی سازمان ملل انتشار یافته است ثابت میکند که

برعکس ، سرمایه هایی که در صنایع مولد دنیا ز مندیهای عمومی به کار انداخته میشود ۳۰ تا ۳۵٪ بیشتر از صنایع تسلیحاتی شغل ایجاد میکنند .

- یک سان انگاشتن قدرت نظامی با حیثیت ملی ، - این اعتقاد غلط که از سوی دستگاه های تبلیغاتی وسیعاً پخش میشود و مدعی است که موازنه وحشت میتواند عملی به سود صلح و امنیت باشد .

- دشواری تصور آنچه ممکن است کشتار دستجمعی اتمی باشد ، برای مردم عادی .

- دشواری تجسم صدها میلیارد دلار که هر ساله به هزینه های تسلیحاتی اختصاص می یابد ، تا واقعاً دانسته شود که این مبلغ چه قدر است . و این عمل ذهن غالباً "در مردم با احساس نا توانی و گرایش به خوگیری با تسلیحات که به هر حال همیشه هست همراه می باشد .

نقش رسانه های گروهی

افزایش اهمیت وسایل ارتباطی در چند دهه اخیر ، ترکیب شدن صدا و تصویر ، امکانات تازه ای که تکنیک برای تأثیر بر مردم به وجود می آورد ، قدرت تأثیر شگرف تلویزیون ، و توانایی انتقال آنی پدیده های سمعی و بصری تا فاصله هزارها کیلومتر ، در انتشار پیامهای مربوط به تربیت به منظور صلح و خلع سلاح ، نقش درجه اول بسیار مهمی به رسانه های گروهی می دهد .

با این همه ، شایان تذکر است که در موارد بسیار و در حقیقت ، در اکثر موارد - روزنامه های بزرگ - روزانه ، و همچنین مجله ها و ایستگاه های رادیو - تلویزیون و مؤسسات نشر کتاب و صفحه از سوی ایستگاه ثولوژیهای مقامات قدرتمند سیاسی و قدرتهای اقتصادی کنترل میشوند یا ساخت زیر نفوذ آنها هستند .

بدین سان رسانه های گروهی از حیثه مراقبت مردم بدورند و وسیله ممتازی برای تبلیغات امپریالیستی میشوند که هدف از آن تسلط بر ملت ها و تخریب مسابقه تسلیحاتی است که خود امپریالیسم باعث و موجد آن است . برای آن که کمک به تربیت به منظور صلح و خلع سلاح مؤثر افتد ، رسانه های گروهی پیش از هر چیز باید خلعت دموکراتیک داشته باشند . همه گرایشهای دموکراتیک و مترقی باید به رسانه های گروهی دسترسی داشته از آن استفاده کامل بکنند و این رسانه ها باید بدون تبعیض برای پخش پیام های آنها آماده باشند .

- در شرایطی که رسانه های گروهی به صورت فزاینده ای در انحصار آژانس های ملی و بین المللی ارتباطات همگانی قرار گرفته اند ، سندنهائی کنگره جهانی نامبرده باید اعلام دارد که عملکرد متعارف سیاسی نشان می دهد که هرگاه تبلیغات جنگی یا تبلیغات برای تدارک جنگ در رسانه های گروهی کشوری صورت بگیرد ، صرف نظر از ساختار اجتماعی اقتصادی آن کشور ، مسئول هماناندهای سیاسی کشور میباشد .

- باید از دولت ها خواسته شود تا همه تدابیر لازم را به کار بندند تا نه تنها از انتشار ایده ثولوژی میلیتاریستی جلوگیری شود ، بلکه اطلاعات مربوط به مسائل صلح و خلع سلاح در پیام های رسانه های گروهی گنجانده شود .

- یونسکو باید در جهت گسترش آتی اندیشه هایی که در "اعلامیه درباره اصول اساسی مربوط به سهم رسانه های گروهی در تقویت صلح و تفاهم بین المللی ، پیشبرد حقوق بشر و مبارزه با نژاد پرستی ، تبعیض نژادی و تحریک به جنگ " آمده است و در بیستمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو به تصویب رسیده ادامه دهد . بخصوص باید ، بر اساس این اعلامیه ، تدابیر لازم به منظور اجرای یک رشته فعالیت های خاص برای عملی ساختن پیشنهادهای اعلامیه نامبرده اتخاذ کند

- در مقابله با مقاومت مداوم رسانه های گروهی رسمی برای پخش اطلاعاتی درباره صلح و خلع سلاح ، باید از سوی سازمانهای غیر دولتی ، اتحادیه های کارگری ، مؤسسات پژوهشی ، بنیادهای تربیتی و فرهنگی و دیگر عوامل غیر رسمی شکل دهنده افکار عمومی تلاشهای خاصی صورت بگیرد تا یک سازمان

مستقل اطلاعاتی به وجود آید که اطلاعات بیغرضانه ای درباره مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح در اختیار افکار عمومی بگذارد .

- در مورد کشورهای روبه رشد ، یونسکو باید آنها را در امر گسترش مراکز پژوهشی ملی و منطقه ای درباره رسانه های گروهی ، با این هدف که به استقرار یک نظام تازه بین المللی در زمینه ارتباطات بینجامد ، تشویق و یاری کند .

در سطح دانشگاه ، هدفهای پژوهش باید به روشنی مشخص گردد تا مانع از تبعیت پژوهش علمی از نیازهای صنایع تسلیحاتی و دیگر روندهای کشتار و ویرانی شود .

استقرار کنترل دموکراتیک بر کار برد دستاوردهای پژوهش های اساسی علمی ضروری است ، و در این کار دانشندان مربوط سهمی دارند . از آن گذشته ، پژوهش علمی به سفارش کمپانی های تولید کننده تسلیحات باید در مؤسسات علمی ملی و بین المللی ممنوع گردد علاوه بر آن ، بودجه طرح های پژوهشی و برنامه های روشنگری درباره مسائل صلح و خلع سلاح باید به صورت رضایت بخشی تأمین شود تا آموزشهای اختصاصی درباره صلح و خلع سلاح و تهیه نشریات پایه ای در باره منشأ و راه حل اختلافات به صورتی علمی انجام پذیرد . با این وسایل ، راه تازه ای در پژوهش علمی گشوده میشود که طبعاً با آنچه امروز هست متفاوت خواهد بود .

کار علمی نباید به مطالعه برای درس ها و دانشگاه ها محدود بماند . ثمرات این پژوهش باید نصیب هر بخشی از جمعیت شود . در این زمینه ، وسایل ارتباط و دیگر اشکال تربیت توده ها نقش مهمی بر عهده دارند .

در سطح مدارس ، یونسکو و همچنین دیگر سازمانهای بین المللی میتوانند برنامه های مخصوص پژوهش و آموزش تربیت دهند تا بعداً " درمؤسسات نمونه اکناف جهان به آزمایش گذاشته شود ، البته با در نظر داشتن ویژگیهای خاص منطقه و احترام به فرهنگ و سنت های ملی

شرکت کنندگان در کنفرانس پیشنهاد کردند که افکار عمومی همه کشورهای بر دولت های خود فشار آورند و بخواهند که بودجه های نظامی دولتی کاهش داده شود و بخشی از منابع مالی صرفه جویی شده به امر پژوهش درباره صلح و خلع سلاح و استقرار شیوه های تازه روابط بین المللی اختصاص یابد .

تربیت به منظور صلح و خلع سلاح در سطح همه مراکز آموزشی (دبستان و دبیرستان و دانشگاه) باید یکی از هدفهای اساسی هرگونه آموزشی باشد . بویژه در سطح دبستان و دبیرستان باید تربیت شاگردان و تربیت خانواده ها به هم پیوند بخورد و این نباید تنها به عنوان یک مسئله مربوط به آموزش عمومی بلکه یک تمرین مداوم بر ضد جنگ و عواقب آن تلقی شود .

شرکت کنندگان در سمینار تصدیق میکنند که تشکیل کنگره جهانی تربیت به منظور صلح و خلع سلاح " از سوی یونسکو به خودی خود یک موفقیت مهم است و نتایجی که خواهد داشت میتواند عملی شود تا پیشرفت تازه و مهمی را در شکل گرفتن افکار عمومی مساعد برای صلح با دوام و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و اجرای صلح سلاح موجب گردد و تسریع کند

(زیر نویس های صفحه ۴)

- ۱ - سخنرانی کاسترو در محاکمه ای که متعاقب شورش پادگان مونگادا صورت گرفت و " تاریخ مرا تبرئه خواهد کرد " نام دارد .
- ۲ - " حزب انقلابی کوبا " یا " اوتانتیک ها " که یک حزب مخالف بود و روشنفکران ملی گرا و خرده بورژوا اکثریت اعضای آن را تشکیل می دادند ، این حزب از شیوه هوچی گری و عوام فریبی استفاده می کرد .
- ۳ - ادوارد چیباس ، رهبر یکی از احزاب خرده بورژوا وائی کوبا (حزب ارتدکس) .
- ۴ - منظور جنبش ۲۶ ژوئیه است .
- ۵ - هایدی سانتا ماریا *Haidée Santamaría* یکی از مبارزان شورشی ستاد مونگادا . خانم سانتا ماریا حالا عضو حزب کمونیست و شورای ایالتی جمهوری کوبا است
- ۶ - اورلیانو سانچز آرانکا رهبر اوتانتیک ها
- ۷ - پیراهن ملی کوبائی ها که نسبتاً گران قیمت است و به جای کت در تابستان می پوشند .

جنبش رهایی بخش

اتحاد همه جریانه های انقلابی

پیروزیهای مبارزه فداستعماری و رهایی بخش خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین درستی پیش بینی دیگر لنین را ثابت نمود. او قبلاً با قاطعیت علمی اعلام داشته بود: "انقلاب سوسیالیستی تنها و بطور اساسی منحصر به مبارزه پرولتاریای انقلابی هر کشور برضد بورژوازی خودی نخواهد بود. نه، این انقلاب، مبارزه همه مستعمرات، همه کشورهای تحت ستم امپریالیسم و مبارزه همه کشورهای وابسته برضد امپریالیسم جهانی خواهد بود."

لنین در دفاع از ضرورت حیاتی اتحاد همه جریانه های انقلاب اجتماعی جهان کاملاً ذیحق بود. این امر در مقیاس وسیعی زمان فریاد سیست استعماری را نزدیک ساخته نفوذ ایده های لنین در رهبران مبارزات رهایی بخش ملی چشمگیر است. هوشی مین جوان رهبران مدار خلقی ویتنام همچنان خود را نسبت به تئوری لنین در باره مسائل ملی و استعماری به دو مین کنگره کمینترن چنین توصیف میکند: "این امر چقدر مرابه همچنان آورد و گرمای خت در من تاثیر نمود. در این لحظه بود که تصمیم گرفتم به لنین و انترناسیونال بیبوندم" هوشی مین برای آشنائی با لنینیسم به آموختن زبان روسی می پردازد تا آثار لنین را به زبان اصلی بخواند، او مقالات، بررسیها و اشعار زیادی درباره لنین و ایده های سوسیالیستی و انقلابی وی نوشته رهبر جوان انقلابی ویتنام در مقاله ای تحت عنوان "لنین و خلقهای مستعمره" نوشت: "او در زمان حیاتی برای ما پدر، معلم، رفیق و مشاور بود. اکنون او ستاره را هنمائی است که

ما را به انقلاب سوسیالیستی هدایت میکند."

دشمنان ایدئولوژیک لنین با کم به ایدان به دکتترین انقلابی وی سعی دارند لنینیسم را پدیده ای "محلی" و صرفاً منطبق با اوضاع روسیه جلوه دهند و آنرا رویا روی روندهای انقلابی و پیشرفت کشورهای دیگر قرار دهند. لنین به عنوان متفکر بزرگ جبهه عظیم ضد امپریالیسم جهان توانست تمام ایالات همه کسانی را که مستقل از دریافت های رنگا رنگ سیاسی و اجتماعی شان در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی میبازیدند، منعکس سازد. بسیاری از شخصیت های نامدار جنبش رهایی بخش ملی با رها به این مسئله اشاره کرده اند. جواهر لعل نهرو در کتاب خود "کشف هند" نوشت: "مطالعه ما رکن ولنین تا شیر عظیمی در وجدان من گذاشت و به من کمک کرد تا ریخون زندگی معا صرا با روشنی تازه ای ببینم و در حلقه زنجیر وقایع تاریخی و تحول اجتماعی جهت و پیوستگی معینی را کشف نمایم و آینه در نظر من با ابهام کمتری تصویر شود." نهرو با ارزیابی نقش لنین در تاریخ تا کید می کند که "میلیونها انسان او را به مثابه نجات دهنده و انسان بسیار بزرگ قرن می شناسند."

توقف نکردن در نیمه راه

لنین به عنوان دیالکتیک دان بزرگ معتقد بود که جنبش فداستعماری خلقها هرگز در نیمه راه متوقف نمی شود و به کسب حاکمیت ملی محدود نمی گردد بلکه با وقوع این طغیانهای عظیم بهاری حاکمیت خود را از راه قهر به دست می آورد و در جهت نابودی استعمار داخلی و خارجی پیش میرود. لنین در تئزهای خود به سومین کنگره کمینترن نوشت: "کاملاً واضح است که هنگام منبردهای قطعی

و مدار انقلاب جهانی جنبش اکثریت جمعیت روی زمین در جهت آزادی ملی پیش میرود و برضد سرما پیداری و امپریالیسم سمت گیری خواهد کرد و ممکن است چنان نقش انقلابی مهمی ایفا کند که بدان نمی اندیشیدیم."

انقلابات ملی دمکراتیک، در یمن جنوبی، آنتیوپی، آنگولا، ویتنام جنوبی، بوزامبیک، بنین، افغانستان و ایران و اخیراً زیمبابوه و در سایر کشورهای آسیا و آفریقا جهت اساسی مبارزه ضد امپریالیستی، ضد فئودالی خلقها را تشکیل میدهد. دهها میلیون انسان پایدا را نه مصمم ندیده همه مظاهرات شمار و بیعدالتی خاتمه دهند و جوامع نو، عادلانه و مترقی، سر بلند و آزاد بنا نهند.

ضرورت یک حزب انقلابی

خلقهای که از زیر سلطه امپریالیسم رهایی یافته اند، چگونه خواهند توانست از مرحله رشد سرما پیداری بپرهیز کنند؟ لنین در این زمینه می آموخت که قبل از هر چیز باید ایجاد یک حزب انقلابی کاملاً سازمان یافته یعنی به تاسیس حزبی پرداخت که از پشتیبانی و اعتماد دوده ها برخوردار باشد. آنگاه کمک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از جانب سوسیالیسم جهانی، از جانب کشورهای که سوسیالیسم در آن پیروز شده ضرورت می یابد. "با این همه ما میدانیم که از منافع این توده یکمیلیارد و ربع انسانها دفاع میکنیم." یک میلیون و ربع انسانها دفاع میکنیم." امپریالیسم و ارتجاع زتاسیسی حزب انقلابی متکی به توده میلیونی مردم در سرزمینهای استعمار زده و نیز نزدیکی و همیاری این جنبشها با کشورهای که سوسیالیسم در آن پیروز شده، شدیداً جلوگیری به عمل می آوردند. آنها میدانند که حصول این دو شرط:

حزب انقلابی متکی به توده مردم و نزدیکی به اردوگاه سوسیالیسم معنی از دست رفتن هر نوع فرصت برای منحرف ساختن جنبشهای ملی و دمکراتیک و بازگرداندن آنها به روند راه رشد مصیبت با سرما پیداری است. امپریالیسم و ارتجاع تلاش می ورزند و اقلیت تئزهای لنین را در پیوند بی تزلزل و پرهیزنا پذیر جنبش ضد امپریالیسم جهانی جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش ملی بی پایه جلوه دهند. اما این واقعیت از هر سو در نظر جهانیان خود را نشان میدهد. رهبران جنبشهای ملی و دمکراتیک از فلسطین تا کوبا، از ویتنام تا آنگولا، از یمن دمکراتیک تا نیکاراگوئه این واقعیت را با صداقت و امانت فریاد می آورند. جوش و تکومویکی از رهبران جبهه میهن پرست خلق زیمبابوه (رودزیای سابق) واقعیت این پشتیبانی را در آزمون عواندی ساله موجودیت سوسیالیسم جهانی چنین توصیف میکنند: "مبارزه مسلحانه ای که همه سرزمین کشور ما را در بر گرفت بدون کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی و همه نیروهای ترقیخواه جهان ناممکن بود." تا سیس پیش از ۱۹۵۵ او حد عظیم صنعتی و دیگر موسسات از جانب کشور لنین در کشورهای رهایی یافته ایجاد دهها موسسه آموزش عالی از جانب کشورهای سوسیالیستی در آسیا و آفریقا که تربیت دهها هزار کارشناس پرداخته اند و نیز تربیت ۱۰۰۰۰ دانشجوی کارآموز که هم اکنون در کشورهای سوسیالیستی مشغول تحصیل اند، صحبت اندیشه های لنین را در پیوندنا گزیر روندهای انقلاب جهانی به ثبوت می رسانند.

رژیم انحصار طلب بعث

فدا امپریالیستی خلقهای منطقه قرار داشت.

سیاست انحصار طلبی از همان آغاز به مثابه عنصر ضد دمکراتیک یکی از نقاط ضعف اساسی رژیم بعثی عراق را تشکیل میدهد. حزب بعث عراق که به شدت گرفتار روحیه ناسیونالیسم خرد بورژوازی بود، علیرغم تصویب منشور جبهه متحد ملی و قومی سیاست قبضه کردن قدرت اجرایی و همه نهادهای کشوری و لشکری را دنبال نمود و به هیچیک از نیروهای دمکراتیک جامعه مجال نداد در هر دایره پیش بردار انقلاب شرکت فعال داشته باشند.

رژیم بعث عراق با تکیه به سیاست انحصار طلبی رفته رفته پا یگانه توده ای خود را از دست داد و ناچار شد به ارتش و دستگاه پلیسی و جاسوسی تکیه نماید و در برابر هر انتقاد دملایم و سوزنده واکنش تند و شدید نشان دهد. فاصله گرفتن تدریجی رژیم بعثی عراق از هدفهای انقلاب ملی و دمکراتیک او را واداشت که در منجانب سوء ظن و بدبینی به شهروندان در غلطدوسا زمانها و ادارات دولتی و اجتماعی را از کمونیست ها و دیگر عناصر دمکراتیک جامعه تصفیه نماید. خود بعث نیز از این تصفیه ها در امان نماند. کار رهبری، مسئولین و افراد سادده حزب که مورد سوء ظن عناصر افراطی بودند، از حزب اخراج، زندانی و یا اعدام شدند.

این سیاست ضد خلقی و ضد دمکراتیک شدت در سیاست داخلی و خارجی عراق تا شیر منفی به جا گذاشت. رژیم بعثی عراق که به مردم پشت نموده بود میلیاردها دینار بول عراقی را به جای سرمایه گذاری در اقتصاد ملی صرف عریض و طویل کردن ادارات و سازمانهای جاسوسی و تبلیغاتی نمود. این خاصه خرجیها به رشد بورژوازی بوروکراتیک و طفیلی کمک نمود. بورژوازی بوروکراتیک با سوء استفاده از دستگا ههای دولتی و به اعتبار دریافت

حقوق و مزایای هنگفت به منظور کسب سودهای کلان با سرمایه داران خارجی و داخلی وارد بندوبست و معا مله شد و از پس آن گروههای مقطعه کار بزرگی بیرون آمد. میلیونرهای که زمین گروههای مقطعه کار سر بر آوردند منافع با دآورده را با بورژوازی بوروکراتیک سخا و تمندانه تقسیم میکردند. رشد و تحکیم و تقویت بورژوازی بوروکراتیک پایگاه بورژوازی متوسط و کوچک را بیش از پیش تقویت نمود.

پیوند سیاسی و اقتصادی بورژوازی بوروکراتیک عراق با میلیونرهای مقطعه کار بورژوازی متوسط و کوچک موجب تضعیف سهم بخش دولتی از درآمد ملی و تقویت سهم بخش خصوصی از این درآمد گردید. چنانکه در سال ۱۹۷۶ سهم بخش خصوصی از درآمد ملی ۱۲۰۰ میلیون دینار و سهم بخش دولتی بیش از ۹۵۰ میلیون دینار بود. یعنی به ترتیب به نسبت ۴۳/۵۵۶/۵ درصد. این نسبت همواره به نفع بخش خصوصی روبه افزایش است.

علاوه بر این، بخش خصوصی به موهبت وجود نداشتن مقررات مربوط به مالیات تصاعدی از پرداخت مالیات به نسبت درآمد معاف است و تنها مبلغ ناچیزی به این عنوان می پردازد و بقیه را به جیب می زند. سهم سرما پیداریها بخش خصوصی در طی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۶، ۳۰۰ درصد افزایش یافته است.

سهم بخش خصوصی در عمده فروشی، خرده فروشی و توزیع ثروت بیش از بخش دولتی است. همین امر موجب شده است که این بخش برای کسب سودهای کلان از راه آسان کالاهای بنجل مصرفی برای ارضای هوسهای مشتاقان از مصرف کنندگان مرفه و اردنما ییدوار کشور را به با ددهد و اقتصاد کشور را به با زار خارجی وابسته نماید.

تحکیم و تقویت مواضع بورژوازی زمین را برای سازش با سرمایه انحصار گرا خارجی مساعد ساخت. در پرتو این سیاست حجم واردات از کشورهای سوسیالیستی از ۲۵/۸

درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱۰۶ درصد در سال ۱۹۷۷ کاهش یافته است. در برنامۀ اقتصاد ۱۹۷۸-۱۹۷۴ بیش از ۹۰ درصد سرما پیداری بخش صنعتی به شرکت های انحصار گرا سرما پیداری و چند ملیتی اختصاص یافت و این شرکت ها سودهای سرسام آوری از راه چپاول مردم عراق کسب کردند.

در روستا، بورژوازی دهان زمین فئودالهای پیشین با زرگانان و مالکان رشديافت و از راه چپاول دهقانان زحمتکش عراق ثروت های کلان اندوخت. حیایت نکسردن دولت از تعاونیهای روستائی و خارج شده آنها از محتوای دمکراتیک به روند تشدید استعمار و خرابی دهقانان کمک نمود.

اکنون یگانه تکیه گاه اجتماعی و سیاسی رژیم بعث عراق بورژوازی بوروکراتیک، میلیونرها، مقطعه کاران دولت مند و بورژوازی متوسط و کوچک رشديافته است.

رژیم ضد خلقی عراق به تبع سیاست ضد دمکراتیک و ضد خلقی داخلی و سیاست خارجی راه تفرقه و توطئه در جنبش فدا امپریالیستی را در پیش گرفته است. این رژیم با عنوان کردن شعار کذاشی مبارزه با دوا بر قدرت - امپریالیسم آمریکا و اتحاد سوری - عملاً عراق را در پیوند با منافع امپریالیسم جهانی و سرما پیداریها انحصار گرا خارجی و چند ملیتیها قرار داد و با این دستا و بیز خلق قهرمان عراق را از یاریهای بیدریخ اردوگاه سوسیالیستی و جبهه وسیع فدا امپریالیسم جهانی محروم داشته است.

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده آذین، تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

آزمون تاریخ

مرزی ما اقدام میکند. در درون کشور نیز دست جنایتکار ضد انقلاب در کار است. کم کاری و ناهماهنگی دستگاه های اداری، ناپیگیری در پاک سازی، از هم گسیختگی تولید، کمبود عمده برخی کالاها، ضروری، گرانی بی بندوبار، همه برای دامن زدن به نارضایتی ها و سست کردن ایمان انقلابی توده ها به خدمت گرفته می شود.

در چنین احوالی، بسیج همه امکانات انقلابی توده های مستضعف حادترین ضرورت بقای کشور و دوام انقلاب است. و این نیز خود در گرو اتحاد زمان یافته همه نیروهای اصیل انقلابی است. حقیقت آنست که در انقلاب ضد امپریالیستی ما، علاوه بر توده های وسیع اسلامی به رهبری روحانیت مبارز، نیروهای صادق و رزمنده با ایدئولوژیهای سیاسی خاص و دورنماهای متفاوتی از انقلاب شرکت داشتند و امروز هم بخشی از افکار عمومی - خاصه جوانان و دانشجویان - از آنها پیروی می کنند. اما پراکندگی، ضعف است و بیم شکست. از اتحاد آنها در شرایط کنونی نبرد با آمریکا و سراسر اردوگاه امپریالیسم - چاره نیست. در اتحاد نیروهای اصیل انقلابی، بر اساس جستجوی یک حد مشترک که بهتر است سازمان مشترکی هم داشته باشد، وحدت ملی و انقلابی ایران شکل میگیرد و به پیروزی میرسد. با ایدر این راه تلاش کرد. نباید گذاشت که تعصب مسلکی، منزه طلبی، خودخواهی فردی یا گروهی - از هر سو که باشد - وحدت ملی و انقلابی ما را غیر ممکن سازد و در نتیجه انقلاب پر شکوه ما را، که می تواند ندره های را بر توده های ستم دیده غارت شده در منطقه و جهان بگشاید، به صورت یک تجربه شکست خورده به بیگانه های تاریخ بفرستد. در این باره، ما همه مسئولیم. باید مرز جاه طلبی های گروهی یا فردی خود را در رابطه با مسائل کشور و انقلاب به درستی بشناسیم. با ایدر کاربرد قدرت و سودزایی آن را به وقت ارزیابی کنیم. ما به دشوارترین نقطه مسیر انقلاب خود رسیده ایم و برای گذر از آن به یکپارچگی و وحدت کلمه نیاز داریم. هر چیز که به هر بهای نتواند در صف واحد انقلاب شکاندازد - از هر سو که باشد - محکوم است و بخشودنی نیست.

از چنین دیدگاهی، حوادث اخیر دانشگاهها نمیتواند ما به تاسف و دردمیق نباشد و باید به خونسردی و خرد انقلابی هر دو طرف درگیرا میدواید و ربه که حساس بودن مرحله کنونی را در نظر بگیرند و کاری نکنند که کشور و انقلاب عزیز ما دشمنان ما گردد. مسلم است که موجودیت و فعالیت گروههای سیاسی به حفظ چندانق به عنوان ستاد در دانشگاهها بستگی حتمی ندارد و می توان در بیرون از محوطه دانشگاهها نیز مرکزی و محل تجمع و تبلیغی داشت. بویژه باید به آنچه از سوی مقامات رسمی گفته شده است اعتماد دگر دو به امکان بحث آزاد و تبادل اندیشه ها و عقاید در محیط دانشگاهها - تا زمانی که عمل و واقعیت آن را تکذیب نکرده اند - یقین نمود. پیش از هر چیز، به پیروزی در یکپارچگی امپریالیسم و ضد انقلاب بیندیشیم. چاره ای جز پیروزی نداشتیم

بقیه

مبارزه بین اتحادیه های انحصارگرایانه...

اکثریت آنها تغییر نکرده است. چنانکه سه انحصار آمریکائی اتومبیل (جنرال موتورز، فورد و کرایسلر) با شعبه های خود در خارج بیش از ۵۰ درصد اتومبیل های جهان سرمایه داری را تولید می کنند. انحصارات آمریکائی آلومینیم (آلکوا، رینولدز، کایزر) تقریباً ۷۰ درصد آلومینیم مجموع دنیای غیر سوسیالیستی را در دست دارند.

از سوی دیگر، چند انحصار اروپائی پس از جنگ دوباره رونق یافتند و برای این که به رقیبان قدیم رتبه انحصارات آمریکائی بدل شوند، نیروی خود را ده برابر افزایش دادند.

در ۱۹۴۸، کارتل بین المللی لوله ها که شامل آلمان غربی (۴۱٪)، انگلستان (۳۳٪) و فرانسه (۱۶٪) بود، فعالیت های خود را از سر گرفت. کارتل بین-

المللی ورقه های فلزی که در ۱۹۲۷ تاسیس گردید، اما طی جنگ دوم جهانی اثر وجودش را از دست داده بود. در ۱۹۳۶ دوباره سازمان یافت. در همین سال کارتل بین المللی متخصص در صدور فولاد با شرکت انحصارات آلمان غربی، فرانسه، لوگزامبورگ، بلژیک و هلند احیاء شد. در حال حاضر، کارتل هایی بین المللی با شرکت انحصارات اروپائی در تولید لوازم الکتریکی، حساب ها و مس و یک سندیکا در قلمرو تولید دستگاه های رادیو، الماس، ازت و غیره وجود دارد. چندین گروه بندی انحصارگرانه ملی ژاپن که در کشتی سازی رادیو - الکترونیک و نیز در سایر شاخه ها در جهان مقام اول را دارند، به انحصارات بزرگ بین المللی بدل شده اند.

در شرایط کنونی، تقسیم اقتصادی جهان مستمسک مبارزه بین انحصارات بین المللی است که در اشکال و اسلوب های تازه جریان دارد. آنهاست که در گروه بندی های بین المللی انحصارات شرکت دارند. به اشکال تقسیم جهان در زمینه تولید، علم و فن تکیه می کنند.

در حال حاضر موافقت نامه های تنظیمی نشانگر سازش در باره تقسیم بازارها و هماهنگی دراز مدت فعالیت ها در کاربرد تکنیک ها و تکنولوژی جدید است. غالباً این نوع گروه بندی ها در قلمروهای جدید بخش مهم علمی انجام می گیرد، مانند شیمی، الکترونیک، ماشین سازی، ساختن دستگاه های دقیق و غیره.

تنظیم موافقت نامه ها بین کنسرسیوم های کشورهای مختلف شامل همیاری های علمی و فنی، تقسیم برنامه های تولید، امور مربوط به ساختن و آزمودن، ویژه کاری و همیاری در تولیدات است.

انحصارات فوق ملی خصوصی کنونی که دامنه فعالیت آنها نسبت به آغاز قرن بیستم بطور قابل ملاحظه افزایش یافته است عمدتاً به دو گروه تقسیم می شوند. چند ملیتی ها که سرمایه کشورهای مختلف امپریالیستی را بهم پیوند می دهند و فوق ملی ها که از حیث سرمایه، شرکت های ملی و از حیث خصلت فعالیتها بین المللی هستند. هر دو گروه مذکور در شمار انحصارات بین المللی قرار دارند که بمنظور کسب سودهای انحصاری و تقسیم بازارها و مناطق نفوذ در بین خود شبکه ای از شعبه های خود را در کشورهای متعدد به وجود آورده اند. در این جا می توان چند نمونه از چند ملیتی ها ذکر کرد: مانند کنسرسیوم اینترنیشنال نیکل کمپانی اف کانادا که به طور صوری کانادائی ولی در حقیقت آمریکائی - انگلیسی - کانادائی است. کنسرسیوم فلز گذاری بلژیکی - فرانسوی - لوگزامبورگی آربرد کنسرسیوم بلژیکی - آلمان غربی فتو شیمی آگفاگورت کنسرسیوم انگلیسی - ایتالیائی کاوچو موسوم به دانلوب پیرلمی و غیره. با وجود این، فوق ملی ها اهمیت و رواج بسیار زیادی دارند. طبق ارزیابی کارشناسان دبیرخانه سازمان ملل متحد در آغاز سال های ۷۰ بالغ بر ۷۳۰۰ فوق ملی در جهان سرمایه داری وجود داشت که با ۲۷۳۰۰ شعبه خارجی جمعاً ۱۶۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری های مستقیم خارجی را در دست داشتند.

در سال ۱۹۷۱، میزان تولید شعبه های خارجی انحصارات فوق ملی ۳۳۰ میلیارد دلار یعنی $\frac{1}{6}$ حجم محصول ناخالص همه کشورهای سرمایه داری بود. طبق برخی ارزیابی ها ۷۰۰ انحصار بسیار بزرگ فوق ملی به موهبت شبکه شعبه های خود در خارج در ۱۹۸۰ - ۶۰٪ و در ۱۹۸۵ - ۷۵٪ تولید سرمایه داری جهانی را کنترل خواهند نمود. تقریباً ۶۰ درصد حجم تولید شعبه های خارجی فوق ملی ها به شعبه های آمریکائی تعلق دارد. گسترش وسیع فوق ملی ها مدیون شرایط جدید دوران پس از جنگ است. محدودیت ناگهانی قلمرو سرزمینی فرمانروائی امپریالیسم در نتیجه رشد سیستم جهانی سوسیالیستی و فروپاشی سیستم استعماری، ژرفا گرفتن بحران عمومی امپریالیسم، مبارزه برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای در راه رشد، اعتلا مبارزه طبقاتی و جنبش های ضد امپریالیستی در دنیای سرمایه داری، تشدید فوق العاده تضادها بین افزایش تمرکز سرمایه و تنگی بازارهای ملی و انقلاب

علمی و فنی از عواملی هستند که مستقیماً در اقتصاد سرمایه داری مدرن و نیز در گسترش انحصارات بین المللی به شکل فوق ملی ها و چند ملیتی ها اثر می گذارند. ما شاهد تمرکز تولید و سرمایه در دست انحصارات بزرگ خصوصی یعنی شاهد پدیده ای هستیم که مرزهای ملی را پشت سر می گذارد. این انحصارات حاکمیت بسیاری از کشورهای جهان سرمایه داری و بویژه حاکمیت کشورهای در راه رشد را مورد تهدید قرار می دهد.

ویژگی اساسی مبارزه کنونی برای تقسیم اقتصادی جهان گسترش موافقت نامه های انحصارگرانه دولتی در عرصه بین المللی است. یادآور می شویم که نخستین موافقت نامه ها در این زمینه (در باره گندم، قند، کاوچو و سایر مواد اولیه) حتی پیش از جنگ دوم جهانی منعقد گردید. اما تنها پس از جنگ است که گروه بندی های انحصارگرانه بین دولتی برای ایفای نقش عظیم در اقتصاد سرمایه داری جهانی بطور وسیع گسترش یافتند. در ۱۹۴۶ با پیروزی بانک بین المللی توسعه و ترمیم و صندوق بین المللی پول که زیر کنترل اولیگارش مالی ایالات متحده قرار دارند، نخستین اقدام در گروه بندی های انحصارگرانه دولتی بین المللی در قلمرو بانکها بعمل آمد. در ۱۹۵۱ کمیسیون تجارت بین المللی محصولات پایه به مثابه ارگانیک بین دولتی با خصلت نمونه وار انحصارگرانه پدید آمد که وظیفه آن عبارت از تعیین حجم تولید مواد اولیه، قیمت آنها و غیره است.

سرانجام، روابط انحصارگرانه بین المللی شکل یکپارچه به خود گرفت.

در ۱۹۵۱ جامعه اروپائی زغال و فولاد (C.E.C.R) با شرکت موسسات تولید آهن و زغال سنگ شش کشور اروپائی: فرانسه، آلمان باختری، ایتالیا، بلژیک، هلند و لوگزامبورگ بوجود آمد. جامعه اروپائی زغال و فولاد به اعضای خود امکان می دهد که مواضع شان را در مبارزه رقابت آمیز تحکیم نمایند. در عین حال این جامعه بین گروه بندی های مذکور نقش تنظیم کننده دارد.

شکل بندی بلوک های تجارتي و اقتصادی در اروپا گرایش به گسترش گروه بندی های انحصارگرانه دولتی را به وجه بسیار بارزی نشان می دهد. از یک سو جامعه اقتصادی اروپا (C.E.E) معروف به بازار مشترک و از سوی دیگر کانون اروپائی مبادله آزاد (R.E.L.E) یا "منطقه هفتگانه" بوجود آمده است. در حال حاضر، روابط بین بلوک های اقتصادی مورد بحث دستخوش دگرگونی های بنیادی شده است. دو کشور عضو کانون مبادله آزاد انگلستان (رهبر این بلوک) و دانمارک - همچنین ایرلند به عضویت بازار مشترک درآمدند. این امر موجب تقویت قابل ملاحظه بازار مشترک و تجزیه عملی کانون اروپائی مبادله آزاد گردیده است.

این گروه بندی ها علاوه بر تقسیم بازارها، هدف های بسیار دوری را در عرصه سیاسی، اقتصادی و استراتژیک دنبال می کنند. محافل انحصارگر در برابر قدرت یافتن دنیای سوسیالیستی و توسعه مبارزه رهائی بخش ملی تلاش می ورزند از راه گروه بندی های بین المللی یاد شده مواضع سرمایه داری را استحکام بخشند.

بلوک های منطقه ای - به ویژه جامعه اقتصادی اروپا - به عنوان پایه اقتصادی نقش ویژه ای در قبال بلوک تجاوز کار سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (O.T.O.A.N) بر عهده دارند.

انتقاد از مفهوم آفرینی های بورژوازیستی و فرمیستی.

اقتصاد دانان بورژوا پس از پیدایش اتحادیه های انحصارگرانه بین المللی اعلام داشتند موافقت ها - شی که موجب بین المللی شدن سرمایه می شوند امکان خواهند داد در لوای سرمایه داری صلح پایداری بین خلقها بوجود آید. ر. هیلفردینگ و کارل کاوتسکی نیز چنین عقیده ای داشتند. به عقیده هیلفردینگ می توان "در زمینه اقتصادی یک کارتل جهانی را در بقیه در صفحه ۴